سرود خوان
مبارزه و مقاومت

محمد امینی

تقدیم به طبقهٔ کارگر رزمندهٔ ایران که در طول تاریخ و در نشیب و فراز آن، به خاطر احقاق حقوق پایمال شدهٔ اقتصادی– اجتماعی– سیاسی و ایدئولوژیکی خود و به خاطر به دست آوردن استقلال اقتصادی و تمامیت استقلال میهن خویش و همچنین به منظور اخذ آزادی‌های فردی و اجتماعی علیه استبداد، بیدادگری، علیه استثمار و استعمار امپریالیستی همواره به مبارزه برخاسته و با ریختن خون خود مهر پیروزی بر منشور آرمان‌های انسانی و طبقاتی خود زده است.

انتشارات پویا

محمد امینی
سرودخوان مبارزه و مقاومت
چاپ اول ۱۳۵۹
تیراژ ۵۰۰۰
حق چاپ و نشر برای نویسنده محفوظ است
بها ۳۵ ریال

من به مبارزهٔ طبقاتی معتقدم و اگر به عضویت در حزب تودهٔ ایران افتخار می کنم، فقط بدین جهت است که این مبارزه را، در پیکر تناور حزب تودهٔ ایران به تجربه یافته ام، و مشی علمی و اصولی حزب تودهٔ ایران را، برای نیل به سوسیالیسم علمی تنها و یگانه راه مارکسیسم لنینسم می دانم، حزب را به مثابهٔ درخت تنومند و کهنسالی می بینم، که میوه های واقعی اش، ارانی ها، سیامک ها، روزبه ها، وکیلی ها، تیزابی ها، وارطان ها، حکمت جوها و... بوده اند و خواهند بود.

حزب را همچون رودخانه ای می بینم که در جنب و جوش خویش و در حرکت پر تلاطم خود، راه توده ها را از میان سنگلاخ کوه ساران، خواهد گشود و به موجودیت انگل مآبانهٔ ناپیگیران انقلابی نما، این آدم های نیمه راه، خاتمه خواهد داد.

اعتقاد عمیق من به حزب تودهٔ ایران، از مبارزهٔ بی امان حزب در راه رهایی ستم دیدگان و زحمتکشان ایران از یوغ استعمارگران بین المللی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و تلاش جانانه اش به سوی سوسیالیسم، نشأت می گیرد.

محمد امینی

۱۸/ ۹/ ۱۳۵۸

«من از نفرت شروع کردم و به ایمان رسیدم. نفرت از حزب توده میراث پدرم بود. اما ایمان به این حزب، نبرد و شهادت و سوسیالیسم را خودم یافتم. کینه‌ام کور بود، امـا ایمانم چراغ در دست داشت. هیچ دستی بلندتر از دست حقیقت نیست ..... کلاه گشادی سر مـا گذاشته بودند. به‌ما تزریق کرده بودند که حزب‌توده یك دکان سیاسی است که‌با اشاره انگشت کوچك استالین بوجود آمده‌است. سرگذشت‌چندتارهبرعاجز و زبون ویك مشت سیاهی‌لشکر بی‌بو وخاصیت را بجای شناسنامه تمام‌عیار یك‌حزب کبیر-حزب‌شهدا وقهرمانها به‌ما قالب کرده بودند-بی‌شرفها چه‌تردست‌اند! ما از این منظره‌احساس تهوع‌می کردیم. اماوقتی‌خودمان را از دست رسوبات تبلیغاتی که ذهن جامعه روشنفکری را پر کرده بود، رهاندیم، روزبه وسیامك و وارطان وشوشتری و آرسن را یافتیم، مبشری و وکیلی و محققزاده و هزاران قهرمان گمنـام را کشف کردیم، میراث جاودانی از تعالیم مارکسیسم-لنینیسم را، که باتار وپود میهن ما آمیخته وهزاران هزار آتش زیر خاکستر بجاگذاشته، بازیافتیم و درچهره حزب، چهره قهرمان خلقهای خود را شناختیم. هریرک از این‌شناسنامه‌انقلابی، هر عضو از این سپاه بی‌شمار شهدا وقهرمانان وآرش‌های زنده وبیدار، برای اثبـات فعالیت یك حزب رزمجوکـافی بودند. آنگـاه از قضاوت شتابزده خود شرمسار شدیم .....»

شهید هوشنگ تیزابی

پیش گفتار

در میان ارتش جانبازان راه خلق، هوشنگ تیزابی، نمونه‌ای از نسل جوانِ این زمان بود که با افکار انقلابی و انترناسیونالیستی خود، در دردوران سیاه دودمان منفور و ضد خلقی پهلوی، یعنی در آن شرایط شومی که هیچ روزنهٔ مساعدی، برای کار کمونیستی وجود نداشت، دیکتاتوری، ارتجاع و عوامل سرکوبگر و بازدارنده اش (ساواک) هر ترنّم آزادی‌خواهانه‌ای را در گلو خفه می کرد، رفیق شهید با به دست گرفتن درفش خونبار مبارزه نه در یک سنگر بلکه سنگرهای مختلف، به نبردی دلیرانه، ولی نابرابر، علیه یکی از خون آشام‌ترین، رژیم‌های وابسته به امپریالیسم آمریکا برخاست، رفیق با درک صحیح از اندیشه‌های دورانِ ساز مارکسیسم— لنینیسم و بردن تئوری انقلابی به میان توده‌ها، افق گسترده‌ای برای کار خلاقهٔ آن‌ها، فراهم ساخت و نیز برای مبارزات توده‌ای ارزش به سزایی قائل شد.

رفیق تیزابی، عمیقاً اعتقاد داشت که توده‌های مردم ضرورت حزب و نقش آن را در مبارزهٔ طبقاتی یکباره درک نمی کنند و هر قدر، توده‌ها آگاه‌تر شوند، به اهمیت و ضرورت وجود حزب بیشتر ارج می‌نهند.

رفیق تیزابی با الهام از اندیشه‌های آموزگاران کبیر خود به این واقعیت رسیده بود که، بورژوازی خواهان تیره کردن شعور سیاسی توده‌هاست، و با انواع وسایل می کوشد تا شیوه‌های برخورد منفی نسبت به حزب را تبلیغ و دوری از حزب را ستایش کند.

رفیق در بحبوحه تب و تاب جنگ‌های چریکی و در رد نظریات شبه مارکسیستی و غیر علمی سازمان چریک‌های فدایی خلق تحت عنوان شکست سیاهکل (خرداد ۵۱) که رفقای چریک علل شکست سیاهکل را دو عامل یکی

عدم توجه به تحرک لازم و دیگر بی اطمینانی مطلق می دانستند، نوشت:

«آن‌ها با تکیه روی این امر دست خود را کاملاً رو کرده و تلو یحاً به غیرخلقی بودن مشی خود اذعان کرده‌اند. آن‌ها باید بدانند که درست برعکس، حتی در مساعدترین شرایط اجتماعی برای مبارزهٔ چریکی هم، بدون کمک اهالی، بدون وجود پیوند عمیق بین اهالی و چریک و بدون وجود اعتماد و اطمینان آن‌ها نسبت به همدیگر (و نه بی اطمینانی مطلق آن‌ها نسبت به یکدیگر) هیچ کاری از پیش نمی‌رود. حال اگر در شرایط فعلی ما، این یا آن روستایی «چریک‌های» ما را گرفته و کت بسته تحویل ژاندارم‌ها می‌دهند، این به هیچ وجه گناه روستاییان ناآگاه نبوده، بلکه گناه خود آن «چریک‌هایی» است که به جای مطالعهٔ دقیق شرایط عینی و ذهنی انقلاب در میهن خود، به بررسی به اصطلاح «استراتژیکی» کوه و جنگل می‌پردازند.»[1]

اصولاً برخورد چپ روها با واقعیت، تنگ نظرانه است، آن‌ها قادر به ایجاد رابطهٔ زنده و واقعی با محیط ملموس و واقعیت عینی پیرامون خود نیستند، همه چیز در محدودهٔ تنگ تصورات و برداشت‌های ذهنی و غیرعلمی آن‌ها خلاصه می‌شود.

هنگامی که آرمان‌های چپ روهای افراطی، با جریان گسترش واقعیت در تضاد عمیق قرار می‌گیرد و در جریان مبارزه، تحقق آرمان‌های خود را نمی‌بینند به ماجراجویی کشیده شده و بیش از پیش در انزوا قرار می‌گیرند.

این حقیقتی است که هر مارکسیست واقعی، خود را در چنبر عینیت می‌بیند و از هرگونه ماجراجویی و ارادهٔ گرایی احتراز می‌جوید، او پیشبرد و گسترش امر انقلاب و مبارزه را در پاسخ به ضرورت‌ها، که تاریخ و عینیت در برابر او قرار داده است، جست و جو می‌کند.

یک جریان مارکسیست— لنینیستی حرکت و سمت‌گیری خود را براساس شرایط عینی و در ارتباط آگاهانه با تغییرات تدریجی و واقعیت پیرامون خود قرار می‌دهد.

توانایی هر جریان صحیح انقلابی را ضرورتاً در کیفیت حل مسائل و تحلیل موقعیت مناسب و درست و دست‌یابی بر استراتژی و تاکتیک مساعد براساس شناخت مرحلهٔ جنبش و ارتقای سطح مبارزه و بسیج توده‌های زحمتکش تا

۱. **بسوی حزب:** «علل اساسی شکست جریان سیاهکل».

پیروزی نهایی، بایستی ارزیابی کرد.

با چنین دیدگاهی بود که رفیق تیزابی در همان زمان نوشت:

«شکست جریان سیاهکل تنها شکست مبارزینی که در راه آن شهید شدند نبود، این شکست در واقع آغاز شکست‌های عملی پیاپی آن کسانی بود که با نظرات غیراصولی و ضد حزبی خود می‌کوشیدند و هنوز هم می‌کوشند تا به جای سوق دادن جوانان پرشور و فداکار به سوی مبارزهٔ اصولی، به سمت مشی مبارزاتی کارگری، آن‌ها را در سراشیب لجام گسیخته‌ترین عملیات ماجراجویانه، خرده‌بورژوا پسندانه و ضد کارگری، بغلتانند.»[1]

همان‌هائی که ادعا داشتند موتور کوچک روشنفکران خرده‌بورژوا، قطار انقلاب پرولتری را به حرکت درمی‌آورد. آن‌هایی که سازمان و حزب طبقهٔ کارگر را تحت عنوان تئوری بقاء تخطئه ورد می‌کردند و پیشاهنگ را خدا می‌دانستند، به تجربه دریافتند که با دشمن نیرومند رودررو هستند، ولی هرگز نفهمیدند که تا جنبش توده‌ای آغاز نشود، تا شرایط عینی و ذهنی آماده نشود، روشنفکر خرده بورژوا، به مثابهٔ پیشاهنگ و آغاز کنندهٔ جنبش مسلحانه نمی‌تواند، بایک حرکت هرچند قاطع، سریع و فداکارانه، مسیر تاریخ را عوض کند، و سرانجام پس از یک دهه مبارزه دیدیم، هنگامی که شور و حرارت چریک‌های فدایی خلق در حال فروکش بود، قیام حماسه‌آفرین خلق‌های زیرستم رژیم سفاک وابسته به امپریالیسم شروع شد و توده‌های میلیونی با دست خالی به خیابان‌ها ریختند و در یک رویارویی تمام خلقی، و طی مبارزات سیاسی، اقتصادی و سرانجام نظامی، رژیم جابرانهٔ شاهنشاهی را به شکست واداشتند، و با آخرین تیرخلاص در ۲۱ بهمن ۵۷ به حکومت سفاک دودمان پهلوی، برای همیشه پایان دادند.

حال که انقلاب پیروزمندمان به ثمر رسیده است، چریک‌های به اصطلاح پیشاهنگ طبقهٔ کارگر دریافته‌اند که بدون رهبری حزب طبقهٔ کارگر، انقلاب به دست خرده‌بورژوازی خواهد افتاد، لذا به مبارزات سیاسی، اقتصادی، صنفی و سندیکایی روی آورده‌اند و خیلی سطحی از گذشته خود انتقاد کرده‌اند و تازه به نظریاتی رسیده‌اند که نه سال پیش، ما توده‌ای‌ها، با الهام از رهنمودهای

۱. همانجا.

حزب‌مان— حزب تودهٔ ایران— آن‌ها را در نشریهٔ **بسوی حزب** مطرح کرده بودیم.

نشریهٔ **کار** شمارهٔ ۶۱ نوشت:

«مقدم‌ترین و عمده‌ترین نقطهٔ تلاقی جریانات متضاد درون سازمان همانا برخورد با بینش و دیدگاهی بود که طی ۱۵ سال شکل گرفت و طی ۹ سال بر سازمان چیره بود. این بینش در بعد فلسفی آن معرف نوعی ایده‌آلیسم در پوشش ماتریالیسم و در عرصهٔ مبارزهٔ طبقاتی معرف جبهه‌گیری عموم خلقی و غیر پرولتری بود. این نظریات با ندیدن و نادیده گرفتن روند قانونمند رشد و تکامل مبارزهٔ طبقاتی، با درک انحرافی از اشکال مبارزهٔ طبقهٔ کارگر و چگونگی تأمین رهبری پرولتری، با درک پیشرو و عوامل ذهنی و بی‌بها کردن نقش توده‌ها، در روند انقلاب، با درک خودساخته و غیراصولی، حاکی از درآمیختگی ارگانیک، اعمال قهر مسلحانه با حرکت پیشرو انقلابی کلاً با درک غلط از تئوری انقلابی شرایط عینی و شرایط ذهنی و رابطه و تأثیر متقابل دیالک‌تیکی این دو مقوله، منشأ پیکاری خودانگیخته و آوانتوریستی بوده است.»[1]

درست یک ماه بعداز شکست ماجرای سیاهکل رفیق شهید تیزابی نوشت:

«در میهن ما در حال حاضر هیچ یک از عمده‌ترین شرایط ذهنی انقلاب مهیا نیست. یعنی علاوه بر فقدان آگاهی سیاسی و ایدئولوژیکی کافی کارگران و سایر زحمتکشان و عدم آگاهی آن‌ها برای پیکار فداکارانه در راه انقلاب، سازمان‌های حزب انقلابی طبقهٔ کارگر ایران یعنی تنها سازمانی که قادر است استراتژی و تاکتیک‌های صحیح مبارزهٔ انقلابی را تعیین کند و آن را با اصولیت، قاطعیت و پیگیری تمام رهبری کرده و به سرانجام برساند، هنوز بسیار ضعیف است.

به این ترتیب باتوجه به عدم تطابق اوضاع و احوال حاکم بر روستای ایران با شرایط ضرور برای جنگ چریکی از یک طرف، و با توجه به عدم آمادگی شرایط عینی و ذهنی انقلاب در میهن خود به این نتیجه می‌رسیم، که در حال حاضر هرگونه عمل مسلحانه، هرگونه عمل قهر زائد که به منظور راه انداختن انقلاب صورت گیرد، خواه در شهر و خواه در روستا و خواه توسط زبده‌ترین جنگاوران و خواه توسط عادی‌ترین مبارزان

۱. ضمیمهٔ **کار**، شمارهٔ ۶۱، ۱۴ خرداد ماه ۱۳۵۹ (**اکثریت و مسألهٔ اقلیت**)

از حمایت توده‌ها محروم مانده و محکوم به شکست حتمی و سرکوب قطعی خواهد بود.»[1]

این شمه‌ای از نظریات ما بود، خطاب به رهبران چریک‌های فدایی خلق ایران در رابطه با شکست جریان سیاهکل و مشی مسلحانهٔ غیر توده‌ای در ده سال پیش، امروز نیز که با قیام مسلحانهٔ توده‌ای، انقلاب خلق‌های ستم کشیدهٔ مردم ما بر رژیم سراسر اختناق پهلوی پیروز شده است، بازهم به سازمان چریک‌های فدایی خلق و همهٔ نیروهای انقلابی روی آورده، اعلام می‌داریم که، رفقا و دوستان باید برای پیروزی کامل بر عمده‌ترین دشمن غدار انقلاب یعنی امپریالیسم آمریکا در یک جبههٔ واحد به اتفاق تمام نیروهایی که با ما همکاری می‌کنند، متحد شویم!

لنین می‌گوید:

«همروند باپیشرفت انقلاب مناسبات میان طبقات تغییرمی کند.»

برای چریک‌های فدایی خلق، حدود یک دهه تجربهٔ خونبار لازم بود، تا همان نتایجی برسند که تیزابی در اوج رونق مشی انحرافی چریکی بدان رسید، یعنی در شرایط روشنفکری، در شرایطی که حزب تودهٔ ایران، حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر ایران در معرض شدیدترین سرکوب پلیسی، همراه با ناجوانمردانه‌ترین اتهامات از راست و چپ روبرو بود. رفیق تیزابی با اتکا به آموزش علمی مارکسیسم— لنینیسم، با تکیه بر تجربهٔ ملموس عینی و تاریخی— و نیز پس از غلبه بر پیشداوری‌ها و حب و بغض‌های بی‌پایه، نسبت به حزب طبقهٔ کارگر ایران که نتیجهٔ سم‌پاشی‌های چندین سالهٔ نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی، در زمینهٔ مساعد و آمادهٔ خرده‌بورژوازی بوده است— به آن رسیده بود و باید از این تجربهٔ بسیار تلخ درس گرفت و برای پیش‌گیری از تکرار این فاجعه در جنبش کارگری و کمونیستی، برای این که، این تراژدی در جنبش کمونیستی ایران دیگر باره به صورت کمدی تکرار نشود، بازهم متواضعانه به مدعیان مارکسیسم— لنینسم توصیه می‌کنیم، شجاعانه گام به پیش نهند، تنگ‌نظری‌های کاسبکارانهٔ خرده‌بورژوایی و پیشداوری‌های نسنجیدهٔ روشنفکرانه را به کناری نهند، صداقت انقلابی را، پیشه سازند، تئوری انقلابی را، خلاقانه بر شرایط و ویژه و جوانب بی‌شمار و جریانات بغرنج و ماوراء بغرنج جامعه، انطباق دهند و در همهٔ

۱. **بسوی حزب**: «علل اساسی شکست جریان سیاهکل»

سطوح با اتکا به آموزش گرانقدر و دوران‌ساز مارکسیسم— لنینسم، **تیزابی وار**، پای در عرصهٔ پیکار انقلابی نهند.

ما مطمئن هستیم که در این صورت نه تنها جنبش خلق ما، به طور اعم و جنبش کارگری به طور اخص، گام‌های سریع‌تری به پیش برخواهد داشت، بلکه در این مسیر، این نیروها را خواهند یافت، که تیزابی، چگونه از نفرت شروع کرد و به ایمان رسید.

سرود خوان مبارزه و مقاومت

شش سال از شهادت رفیق هوشنگ تیزابی می‌گذرد. در هفتم تیرماه ۱۳۵۲، یک بار دیگر پنجهٔ خون‌آلود دژخیمان سفاک رژیم سرنگون شدهٔ پهلوی، فریاد حق‌طلبانه و آزادی‌خواهانهٔ انسانی را که قلبی سرشار از عشق به توده‌ها و خلق زحمتکش میهن خود داشت، در گلو خفه کرد.

رژیم پوسیده و سرسپردهٔ امپریالیسم آمریکا، که بقای انگل مآبانهٔ خود را در کشتار، تبعید و زجر و شکنجه وحشیانهٔ عزیزترین فرزندان خلق می‌دید، در این راه از هیچ گونه تجاوز و جنایت فروگذار نکرد.

شهادت رفیق هوشنگ تیزابی، برگ زرینی در تاریخ خونین پرافتخار حزب روزبه‌ها، وارطان‌ها و سیامک‌ها بوده است، حزبی که هر صفحه از تاریخ مبارزاتش با خون ده‌ها شهید، رنگین شده است.

رفیق تیزابی مکتب مبارزهٔ راستین و واقعی را در حزب تودهٔ ایران، حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر ایران آموخت، مبارزه علیه دژخیمان و مرتجعین داخلی، علیه امپریالیسم جهانی و مبارزه برای استقرار صلح و سوسیالیسم را، در پیکر تناور حزب تودهٔ ایران یافت، در این مسیر، فراز و نشیب‌های فراوانی را طی نمود و دشواری‌های زیادی را متحمل شد.

آشنایی با حزب تودهٔ ایران، دشمن آشتی‌ناپذیر استعمار و استثمار، در شرایطی که فضای مسموم تبلیغات ضد توده‌ای، از جانب چپ و راست فضای اختناق‌آور میهن ما را انباشته کرده بود، کاری بس دشوار بود، اما او که درجست و جوی حقیقت و شناخت مسیر درست مبارزه بود و با نیرویی خستگی‌ناپذیر گام برمی داشت، توانست از لابلای ابرهای سیاه، روشنایی پرفروغ حزبش را بیابد.

او توانست از ورای کف‌های رودخانه عبور کند و به امواج پر تلاطم و

اطلاعات
یکشنبه ۱۰ تیر ماه ۱۳۵۲ ـ شماره ۱۴۱۳۹ تکشماره ۵ ریال

در جریان برخورد و تیر اندازی

هوشنگ تیزابی خرابکار فعال کشته شد

یك خانه امن توسط ماموران کشف شد

در خانه امن هوشنگ تیزابی مقداری اسلحه همراه با نشریات مارکسیستی و عکس هائی از چگوارا بدست آمد.

در خانه امن تعدادی عکسهای خمینی و ترجمه آثار چه‌گوارا بدست آمد

در صفحه ٤

هوشنگ تیزابی

جریان خروشان آب برسد، پرده‌ها را بدرد و حقیقت را بشناسد، عشق او به حزب تودهٔ ایران، با مبارزهٔ پیگیرش علیه تهمت‌ها و دشنام‌های ناروا عجین شد، ایمان او به اعتلای حزب با ستیز خستگی ناپذیرش علیه هارترین محافل ارتجاعی پیوند خورد و سرانجام در این راه جان خویش را از دست داد.

او در راهی شهید شد که روزبه‌ها و سیامک‌ها شهید شدند

او در حالی که همچون آموزگاران کبیر خویش عاشق سوسیالیسم بود و عشق به سعادت توده‌های زحمتکش در تار و پود وجودش شعله می کشید، شربت شهادت نوشید.

شهادت رفیق تیزابی مشت محکمی بود بر دهان ارتجاع و امپریالیسم که به زعم خود و به برکت مبارزات ضد توده‌ای حزب را نابود شده می دانستند.

فریاد هوشنگ، غرش رعدآسای حزب به خون خفته‌ها بود، که در آسمان تیره و تاریک آن روز میهن‌مان یعنی در شرایطی که ترور و اختناق غوغا می نمود، بنای پوشالی دشمن داخلی و امپریالیسم را به لرزه درآورد، و از آنجا که از توده‌ای بودن او وحشت داشتند، در رسانه‌ها خود او را به گروه‌های واهی دیگر نسبت دادند.

در آن شرایط شومی که رژیم فاسد ضد خلقی و ارتجاعی منفور پهلوی به انواع وسایل می کوشید، ارزش‌های والای انسانی را در تمام زمینه‌ها، لجن‌مالی نماید، رفیق شهید تیزابی در چنین شرایطی قاطعانه، تصمیم گرفت، مرگ را بر ذلت، ترجیح دهد و همین جا است که می گویند مرگ آغاز است نه انجام.

رفیق هوشنگ تیزابی در آذرماه ۱۳۲۲ در شهر تهران متولد شد و پس از پایان دوران دبیرستان در سال ۴۰ــ ۴۱ وارد دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه تهران شد. او در اولین مراحل مبارزه‌اش علیه رژیم کودتا و دست‌نشاندگان امپریالیسم آمریکا در سال ۴۲ توسط عمال حکومتی دستگیر و به مدت یک ماه بازداشت شد. او معتقد بود که مرزی بین زندگی و مبارزه نیست، زندگی خود مبارزه است، با چنین برداشتی بود که بعد از رهایی از زندان، فعالیت سیاسی خود را استوار و پیگیرتر و با عزمی راسخ ادامه داد، اما از آنجا که تجربیات لازم را کسب نکرده بود و شناخت روشنی از عمل‌کرد صحیح انقلابی نداشت، بی‌محابا و با شور فراوان برای رسیدن به موفقیت‌های بزرگ گام برمی‌داشت، نتیجه این که در سال ۱۳٤٤ برای اولین بار، غل و زنجیر دژخیمان پهلوی بر دست و پایش افتاد. بعداز

شکنجه‌های فراوان به بیدادگاه نظامی‌اش بردند، صحنهٔ بیدادگاه نظامی، به عرصهٔ مبارزه علیه تجاوزات رژیم، به حقوق پایمال شدهٔ توده‌های مردم بدل گردید.

او قهرمانانه از راهی که پذیرفته بود، دفاع کرد و ضمن اعتراض به شکنجه‌های غیر انسانی جلادانش و محکوم کردن شیوه‌های آزادی کش حکومت، گفت:

«من برای این قوانین پوشالی که آن‌ها را وسیلهٔ محکومیت ما قرار داده‌اید، پشیزی ارزش قائل نیستم، این‌ها قوانین مرتجعانهٔ قرون وسطایی است، که مهر و نشان دیکتاتوری بر پیشانی دارد و یادگار دوران فئودالیسم و رژیم اختناق رضاخانی است و نمایندگانی که آن‌ها را تصویب کرده‌اند، نمایندگان منتخب مردم نبوده و نیستند، بلکه جیره‌خوارانی هستند که به سرسپردگی امپریالیسم جهانخوار درآمده‌اند.»

هنگامی که رئیس دادگاه با لحن دلسوزانه از او می‌خواهد که لحن خود را ملایم سازد، تا دادگاه در مدت محکومیتش، تخفیف قائل شود، رفیق تیزابی پاسخ می‌دهد:

«من شرافت اخلاقی و ایدئولوژیکی‌ام را به هیچ چیز نفروخته و نخواهم فروخت، میثاق ما با توده‌های زحمتکش، عالی‌ترین و عمیق‌ترین پیوندهاست.»

رفیق تیزابی در بیدادگاه دژخیم به ده سال زندان محکوم شد، که به علت کمی سن، این مدت به پنج سال کاهش یافت. او روانه زندان گردید، در زندان— آنی از مبارزات خود دست نکشید، رفیق تیزابی با مبارزه علیه جریان‌های فکری منحرف و انقلابی‌نما، با کوششی خلل‌ناپذیر، در متن مبارزات خویش، مبارزه علیه رژیم را دنبال کرد.

در پرتو، اندیشه‌های فناناپذیر و با الهام از خط مشی حزب‌اش و در پرتو برنامه‌های روشنگرانه و انقلابی حزب تودهٔ ایران که آن روزها از رادیو پیک ایران، به گوش شیفتگان راه آزادی می‌رسید، با ستیز علیه شیوه‌های به اصطلاح انقلابی که زیر پوشش انقلابی گری‌های کاذب که با شعار تند و میان تهی به میدان آمده بودند، اندیشهٔ خویش را پرتوان ساخت.

در بحث‌ها و گفت و گوهایی که با زندانیان داشت، شیوهٔ دن‌کیشوت مآبانه و خائنانه «پرویز نیکخواه» و عمل سازشکارانه خلیل ملکی را که، سنگ

انقلاب را به سینه می‌زدند، محکوم کرد، و ماهیت آن‌ها را به زندانیان نشان داد.

رفیق تیزابی، در رد نظریات چپ نمایانهٔ «پرویز نیکخواه» مبنی براین که ما جنگل‌های شمال را به دقت مورد بررسی قرار دادیم، تا مکان مناسبی برای شروع انقلاب بیابیم، گفت:

«انقلاب کار من و شما نیست، انقلاب محصول تجربهٔ طبقه و توده است، حتی محصول عصیان توده‌های ناآگاه و غیرمتشکل هم نیست، برای این امر خطیر، وحدت و سازماندهی همهٔ رزمندگان، به ویژه طبقهٔ کارگر ضروری، است، همان طبقهٔ کارگر که در مورد آن، لنین بزرگ می‌گوید: «بدون آن‌ها تمام بمب‌های عالم فاقد قدرتند.»

آقای نیکخواه، من و شما در قبال این طبقه که تاریخ مهر رسالت بر پیشانی بلند و مغرورش زده است وظیفهٔ دیگر داریم، اگر در ایده‌های خود صادق باشیم، وظیفه داریم که تئوری انقلابی را چون بذر، در میان آن‌ها بپاشیم و با تبلیغ و ترویج ایدئولوژیکی و سازماندهی انقلابی، این سپاه کاری‌تر از رعد و برق را برای فتح آینده و نجات جامعه آماده کنیم، ما نمی‌توانیم انقلاب را اختراع کنیم، شیوه‌های مبارزه و میدان‌های نبرد را هم نمی‌توانیم به میل و اختیار خود برگزینیم، این‌ها مستقل از شرایط عینی و مستقل از خواست و آرزوهای ما است.»[1]

آری عشق او به انسان‌ها آنچنان شدید بود که هیچ نیرویی نمی‌توانست ارادهٔ خلل‌ناپذیرش را به سستی کشاند.

او جوانه‌ای بود که بااندیشه‌های خلاق حزب تودهٔ ایران شکوفا و ثمرآفرین شد.

او در مکتب حزبش درس وفاداری و نبرد آموخت و چون پولاد آبدیده شد، هرچه آماج حملات دشمن بر حزب تودهٔ ایران فزونی می‌یافت، اعتقادات رفیق به حزبش راسخ‌تر می‌شد و نیز انواع شکنجه‌ها نتوانست، خللی بر پیکر استوار و تناور ایمانش وارد آورد، او همواره می‌گفت:

«هرگز نباید ناامید شد و از ضرباتی که رژیم وارد می‌آورد، ناامیدانه کنار رفت، وقتی مبارزی شربت شهادت می‌نوشد، و یا به بند دژخیم گرفتار می‌گردد، ده‌ها مبارزه دیگر راهش را خواهند پیمود.»[2]

۱ و ۲. **گفت و گو با رفیق شهید**، زندان قصر، سال ۱۳۴۶

او با چنین اعتقادی در مقابل چهرهٔ قاتلان خود، فریاد زد:

«با دریای خون هم نمی‌توانید به ماندن خودتان امیدوار باشید، بدن‌ها را می‌توان تیرباران کرد، جسد شهیدان را می‌توان در گورهای ناشناس دفن کرد، اما خاطره‌ها را نمی‌توان از دل‌ها زدود، گیرم که زندگی ما را بگیرید، با خاطره‌ها و سایه‌های ما چه می‌کنید؟ خاطرهٔ ما در میان مردم باقی می‌ماند و با آن‌ها سخن می‌گوید»[1]

در سال ۱۳۴۹ رفیق تیزابی از زندان آزاد شد، او اندکی بعد، مبارزاتش را شروع کرد، هیچ قدرتی قادر نبود او را از راه حزبش باز دارد، آتشی که در سینهٔ او می‌جوشید، بالاتر از آن بود که شکنجه‌های دژخیم خاموشش سازد، او شیفتهٔ خلق بود، و در این راه جان برکف و با نیروی لایزال قدم می‌گذاشت، ایمان بی‌کران او به حزب تودهٔ ایران، کینهٔ دشمن را تیزتر می‌کرد، در چنین شرایطی بود که رژیم برای بارسوم به سراغش آمد، او را به زندان قزل‌قلعه بردند و به آزار و اذیت او پرداختند، در همین ایام یک روز که مصادف با یکی از سیاه‌ترین روزهای تاریخی میهنمان بود (روز ننگین کودتای ۲۸ مرداد) و رژیم بدین مناسبت به زندانیان شیرینی می‌داد، هنگامی که توزیع کننده به سلول رفیق تیزابی رسید، او از گرفتن شیرینی امتناع ورزید، اینکار شجاعانه، خشم دژخیم را سخت برانگیخت، زندانبان که در مقابل این عمل بی‌باکانه قرار می‌گیرد، بیرحمانه بر او حمله‌ور شده و با قنداق تفنگ بر سر و دست رفیق می‌کوبد. او را به اطاق شکنجه می‌برند و مورد شدیدترین آزارها و شکنجه‌ها قرار می‌دهند لیکن این کار هم نتوانست ارادهٔ تسلیم‌ناپذیر رفیق را به زانو درآورد.

رفیق شهید، بعداز چهارماه زندگی دردناک در قزل‌قلعه و تحمل انواع مشقات از زندان آزاد می‌شود. بعد از آزادی هم چون گذشته با انرژی سرشارتر به راه خود ادامه می‌دهد و در روزهایی که رژیم منفور پهلوی سایهٔ شوم خود را بر زندگی فلاکت‌بار توده‌ها گسترده بود، بار دیگر او با انتشار نشریهٔ **بسوی حزب** در سال ۵۱ مشعل فروزان مبارزه را به دوش کشید. گرچه از حیات این نشریه دیری نپایید و بیش از سه شماره توسط او منتشر نشد، لیکن انتشار آن در روزهای خفقان‌آمیز، جرقه‌ای بود که در فضای تیره و غم گرفتهٔ میهن‌مان درخشید و چشم‌انداز روشنی را در برابر دلباختگان آزادی قرار داد.

۱. **گفت و گو با رفیق شهید**، زندان قصر، سال ۱۳۴۶

بعد از شهادت رفیق، همرزمان او همچنان کار پرارجش را دنبال نمودند.

رفیق تیزابی همواره در جریان مبارزه‌اش به وحدت نیروهای ملی و دمکراتیک ارج می‌نهاد و آن را شرط ضرور پیروزی بر دشمن می‌دانست و همیشه به عنوان یک حکم تاریخی از آن نام می‌برد. او در این مورد می‌گفت:

«علی‌رغم اختلافی که بین نیروهای خلق وجود دارد و لزوماً تنوع گرایشات سیاسی و عقاید اجتماعی را در میان آنان به وجود خواهد آورد، اما در مرحلهٔ کنونی انقلاب، کلیهٔ نیروهای خلقی و انقلابی در برانداختن نفوذ امپریالیسم و برچیدن بساط ارتجاع یعنی در راه استقرار یک حکومت ملی و دمکراتیک ذی‌نفعند، و می‌توانند دوشادوش یکدیگر و در صفوفی مشترک علیه دشمن مشترک مبارزه کنند.»[1]

او می‌گفت:

«گور عزیزان شهید ما، در کنار هم است و سیل خروشان خون‌های به ناحق ریخته شده‌ای که توسط این رژیم سفاک در هر کوی و برزن جاری است، زمینهٔ مستحکمی برای پیوند ناگسستنی و اتحاد عمل همهٔ نیروهای خلقی و ضدامپریالیستی را در مقابله با رژیم و حامیان به وجود آورده و مبرم‌ترین وظیفهٔ کنونی ما ایجاد وحدت و سازماندهی بین کلیهٔ گروه‌های رزمنده می‌باشد. باید جوشش و غلیان خون‌های به هم پیوند یافته را با همدلی و همدستی، ناگسستنی سازیم و در این راه گام برداریم.[2]

حزب ما چه می‌گوید؟ ما می‌گوییم: آنچه که بیش از همه دشمن مشترک ما را می‌ترساند، اتحاد عمل و اتفاق ما است، به همین دلیل، دشمن با استفاده از تجارب تاریخی خود و تجارب ارتجاع جهانی، همهٔ مساعی ضد خلقی و نامردمی خود را، در جهت ضربه زدن به این اتحاد و اتفاق به کار می‌برد و هم‌اکنون با سوءاستفاده و بهره‌گیری از عدم آگاهی گروه‌ها و دستجات کم تجربه و جوان مبارز و انحصارطلبان سیاسی، به تلاش مذبوحانه در راه نفاق‌افکنی نیروهای خلقی مشغول است، او هرچه در توان دارد به کار می‌گیرد، تا شاید به زعم خود بتواند، جبههٔ ضدامپریالیستی را پراکنده کند و با روی کار آوردن یک

۱ و ۲. **گفت و گو با رفیق شهید**، زندان قصر، سال ۱۳۴۶

دولت ضد خلقی به تالان و غارت منابع میهن ما، بپردازد.

گفت و شنودی را که در آخرین لحظات دیدار با رفیق هوشنگ تیزابی داشتم، برای پویندگان راه او و برای تمام مبارزین راه خلق و همهٔ رزمندگان حزب تودهٔ ایران، حزب تیزابی ها بازگو می کنم، رفیق تیزابی می گفت:

یک توده‌ای یا یک مبارز باید پرشور، با اراده، استوار، امیدوار و رزمنده باشد

یا به قول لنین بزرگ:

انقلابی در علم و دانشمند در انقلاب

براستی که خودش چنین بود. عشق آتشین او به انسان ها آنچنان شدید و عمیق بود که حتی شدیدترین شکنجه‌های دژخیمان سرسپردهٔ امپریالیسم هم نتوانست او را از انسان ها جدا کند. راهش را ادامه می‌دهیم و یادش را گرامی می داریم.

نامه‌های رفیق تیزابی به خانواده‌اش از زندان قصر سال ۱۳۴۵– ۱۳۴٦ یک‌نمونه از دستخط رفیق ضمیمه شده.

ففل جان: از من خواسته‌ای در طی چند کلام، تحلیلی علمی از انقلاب مشروطیت در ایران برایت بنویسم، از آنجا که تاریخ علم است و تحلیل و تبیین هر گوشهٔ آن مستلزم کاربرد متد بررسی علمی و استفاده از یک رشته اصطلاحات و لغات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و غیره است لذا بهتر دیدم نخست به‌طور مختصر بعضی از اصطلاحات لازم برای بحث مزبور را برایت شرح دهم و بعداً به اصل مطلب بپردازم.

بدیهی است در همین شرح مختصر نیز واژه‌ها و اصطلاحاتی به کار رفته و یا مطالبی (فهرست‌وار) گفته شده که حق بود به طور کامل توضیح می دادم، ولی چون این کار به طور کتبی مقدور نیست لذا به ذکر بعضی مطالب کلی اکتفا کردم و در عوض سعی خواهم کرد در بحث هایی که به طور شفاهی باهم خواهیم کرد ترا به عمق مطالب مزبور بیشتر رهنمون گردم.

انسان از ابتدا به طور دسته‌جمعی (اجتماعی) زندگی کرده است و این بیشتر به دلیل ضعف او در مبارزهٔ تنها باطبیعت برای حفظ خویشتن و ادامهٔ حیات بوده است. ولی انسان از آغاز تاکنون در یک نوع جامعه زندگی نکرده است.

مشاهدهٔ عینی و علمی زندگی انسان‌ها در حال حاضر در کشورهای مختلف و نقاط مختلف دنیا نشان می دهد که انسان ها در جوامع همانندی زندگی نمی کنند.

هنوز قبایلی در نقاط دور افتاده وجود دارند که به صورت جامعه‌های اشتراکی اولیه (کمون های ابتدایی) زندگی می کنند، بعضی جامعه‌ها حکومت فئودالی دارند برخی دیگر تحت تسلط رژیم های سرمایه‌داری (در مراحل مختلف

آن) هستند و تعداد قابل توجهی از کشورها و ملل نیز از تکامل یافته‌ترین سیستم اجتماعی اقتصادی (البته تا به امروز) یعنی از سیستم سوسیالیستی برخوردارند و بسیاری از کشورها نیز در مراحل بینابینی قرار دارند. تاریخ زندگی انسان‌ها، جریان پر پیچ و خم و پر نشیب و فرازی است ولی بر روی هم در غایت هم، جریان تاریخ، جریانی است رو به جلو، پیشرو و تکامل یابنده، برای نخستین بار مارکس و انگلس در طی مطالعات اجتماعی و تاریخی خود در یافتند که جوامع انسانی به طور کلی مراحل مختلفی را به ترتیب طی کرده‌اند و نیز طی می کنند.

این مراحل که هر یک را یک سیستم یا یک شکل‌بندی اقتصادی— اجتماعی می نامیم عبارتند از:

۱. شکل‌بندی اقتصادی— اجتماعی کمون‌های اولیه (گروه‌ها و قبایل ابتدایی).

۲. شکل‌بندی اقتصادی و اجتماعی بردگی

۳. شکل‌بندی اقتصادی— اجتماعی فئودالی (ارباب رعیتی).

٤. شکل‌بندی اقتصادی— اجتماعی سرمایه‌داری (بورژوازی).

۵. شکل‌بندی اقتصادی— اجتماعی سوسیالیستی.

مارکسیسم، سیر هر مرحله به مرحلهٔ دیگر و به عبارت دیگر تحول یک سیستم به سیستم مترقی‌تر و بالاتر را معلول رشد نیروهای تولیدی و مبارزهٔ بین طبقات متخاصم هر سیستم می داند.

براین مبنا به طرز خلاصه، تکامل نیروهای تولیدی در جامعهٔ اشتراکی اولیه (که جامعه‌ای بدون طبقه بوده و همهٔ افراد به طور برابر و اشتراکی زندگی می کردند)موجب‌پیدایش دوقطب ستمکش و ستمگر، فقیر و غنی و یا به عبارت علمی، دو طبقه، طبقهٔ صاحب ابزار تولید و طبقهٔ بی‌چیز می‌شود که به صورت جامعهٔ بردگی شکل می گیرد.

جامعهٔ بردگی، اولین نوع جامعهٔ طبقاتی است یعنی دارای دو طبقهٔ متخاصم است. طبقهٔ برده‌داران و طبقه بردگان. سیستم‌های فئودالی و سرمایه‌داری (بورژوازی) نیز جامعه‌های طبقاتی هستند. طبقات اصلی جامعه فئودالی عبارتند از: فئودال (یعنی ارباب،خان و یازمیندار) و رعیت (سرف SERF لغت خارجی) طبقات اصلی جامعهٔ سرمایه‌داری عبارتند ازسرمایه‌دار (صنعتی) یا بورژوا و کارگر صنعتی یا پرولتر. این‌ها که ذکر شد طبقات اصلی جوامع مزبورند، وگرنه جوامع

به‌طور خالص واجد یک سیستم نبوده و در عین آن که فلان یا بهمان سیستم اقتصادی— اجتماعی بر آن‌ها مسلط است یا طبقات دیگری که متعلق به سیستم تقریباً مرده قبلی یا سیستم نوخاسته بعدی هستند نیز می‌باشد، مثال سیستم مسلط بر کشور عربستان سعودی سیستم فئودالی است. بنابراین دو طبقهٔ اصلی جامعهٔ مزبور عبارتند از فئودال‌ها و رعایا، ولی تا چند سال پیش به طور رسمی (و هنوز هم به طور غیر رسمی) بردگی در آنجا رواج داشته ودارد، یعنی دو طبقهٔ بردگان و برده‌داران هم وجود دارند که البته جزو طبقات میرنده بوده، و در حال از بین رفتن هستند. از طرف دیگر این کشور تنها در چهارچوب فئودالیته باز نایستاده و به تدریج به صنعتی شدن می گراید پس دارای دو طبقهٔ سرمایه‌دار و پرولتر نیز هست، ولی این دو طبقه نیز طبقات فرعی جامعهٔ فئودالی مزبور محسوب می شوند، هرچند که دو طبقهٔ اخیر رشد یابنده بوده و بعدها جای طبقات دیگر را خواهند گرفت.

و اما طبقه چیست؟

طبقه، گروه اجتماعی بزرگی است که افراد آن در مورد تولید، توزیع (بهره‌وری از ثروت اجتماعی) و همچنین از نظر مناسبات تولیدی با طبقات دیگر وضع تقریباً یکسانی دارند. مثلاً در سیستم سرمایه‌داری، کارگران (پرولتاریا)، یک «طبقه بشمار می روند زیرا:

اولاً، از نظر تولید، صاحب هیچ گونه ابزار تولید نیستند،

ثانیاً، توسط سرمایه‌دار (صاحب ابزار تولید) استثمار می شوند و قسمتی از ارزش کار آن‌ها به طور رایگان توسط سرمایه‌دار جذب می شود (استثمار)، و

ثالثاً، بین همهٔ کارگران از یکطرف و سرمایه‌داران از طرف دیگر مناسبات تولیدی یکسانی موجود است. هر سیستم اجتماعی طبقات معینی دارد ولی به طور کلی در هر سیستم، دو طبقهٔ اصلی (و متخاصم) وجود دارد، طبقهٔ ستمکش و طبقه ستمگر یا حاکم. سراسر تاریخ آکنده از مبارزهٔ طبقات است، مبارزه، طبقات ستمگر و ستمکش و همین مبارزه است که چرخ تاریخ را می گرداند و جوامع را به سوی تکامل و تحول می تازاند.

تحول هر سیستم کهنه به سیستم نو پس از یک سلسله مبارزات تدریجی، بالاخره توسط انقلاب (اجتماعی) صورت می گیرد.

انقلاب چیست؟

انقلاب اجتماعی، عالی‌ترین شکل مبارزهٔ طبقاتی است. انقلاب

اجتماعی عبارت است از قیام خشن و سریع یک طبقهٔ اجتماعی نوخاسته بر ضد طبقه کهنهٔ حاکم. انقلاب اجتماعی منجر به واژگون شدن نظم کهنه و برقراری یک سیستم اجتماعی مترقی‌تر می گردد. به عقیدهٔ مارکس— انگلس و لنین، انقلاب اجتماعی محصول جامعهٔ طبقاتی است.

در جریان زمان، براثر تکامل دایمی نیروهای تولیدی (یعنی تکامل ابزار تولید و تکامل مهارت انسان‌ها در امر تولید)، ضرورت دگرگونی و تغییر روابط تولیدی کهنه به نو آشکار می شود. ولی از آنجا که دگرگون شدن روابط تولیدی منجر به از بین رفتن طبقهٔ حاکم می شود لذا طبقهٔ مزبور به شدت از وضع موجود دفاع می کند. در مقابل، طبقهٔ نوخاسته نیز آرام نمی‌نشیند و به اشکال مختلف به مبارزه دست می زند، به تدریج که تضاد و ناسازگاری بین نیروهای تولیدی و مناسبات تولیدی اوج می گیرد برحدت مبارزهٔ طبقاتی نیز افزوده می شود و سرانجام در شرایط معینی (که به شرایط انقلابی موسوم است)، محصول و جمع بست مبارزات تدریجی و پی گیر مزبور (تغییرات کمی) به صورت انقلاب (تحول کیفی شدید) پدیدار می شود.

انقلاب اجتماعی، تضاد بین نیروهای تولیدی جدید و مناسبات تولیدی کهنه را از بین می برد— یعنی مناسبات کهنه را منهدم می سازد، مناسبات جدیدی راجایگزین آن م‌سازد و راه را برای تکامل بعدی نیروهای تولیدی می گشاید. به این ترتیب انقلاب اجتماعی مهم‌ترین و سریع‌ترین شکل «بازسازی» اقتصادی— اجتماعی سیاسی جامعه است وتشخیص انقلاب از دیگر تحولات اجتماعی، شورش‌ها، کودتاها، اصلاحات وغیره. درصورتی می توان به یک تحول اجتماعی نام انقلاب نهادکه در طی آن، طبقه پیشرومترقی و طبقهٔ حاکم، مناسبات کهنه رامنهدم سازد،قدرت حاکمه‌سیاسی (دولت) را در دست خود گیرد و سیستم اقتصادی— اجتماعی نوینی برقرار سازد. مثلاً انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، یک انقلاب واقعی است چه به وسیلهٔ آن و درطی آن، طبقهٔ کارگرصنعتی (پرولتاریا)ی روسیه و حزب طبقهٔ کارگر (حزب بلشویک) موفق شد قدرت سیاسی را در دست گیرد و در طی چند سال تمام، مناسبات کهنه (مناسبات فئودالی و سرمایه‌داری) را متلاشی سازد. به همین طور انقلاب کبیر فرانسه که انقلاب بورژوازی بود علیه فئودالیسم و منجر به از بین رفتن طبقهٔ فئودال و تسلط طبقهٔ سرمایه‌دارگردید. و روی این اصل روی هر شورش که نه از طرف یک طبقه

انقلابی، بلکه از طرف قشر یا اقشاری از مردم و برای خواسته‌های اصلاحی صورت می‌گیرد، نمی‌توان نام انقلاب گذاشت. همینطور کودتاها را که در واقع نشانهٔ تضاد بین عناصر و قشرهای مختلف هیأت حاکمه و یا امپریالیست‌ها و یا اجرای بعضی اصلاحات توسط هیأت‌های حاکمه (نظیر اصلاحات نیم بند سال‌ها اخیر در ایران) را نمی‌توان انقلاب نامید.

برادرت، هوشنگ

... مادرم از زمان کوچکی رنج برده است— در زندگی بعدی‌ام همینطور من شما را (مادر خواهر و برادرم) در بدترین شرایط تنها گذاشتم، من واقعاً شرمنده‌ام. اما امیدوارم روزی محبت‌هایتان را جبران کنم— می‌خواهم که مصمم، خونسرد، کوشا و بردبار باشید من امید دارم— امیدی بزرگ— امید به گرفتن انتقام از ستمگران، امید به پیروزی، همه امثال ما مردم و مردمی بسیار رنجدیده‌تر و بدبخت‌تر از ما.

زندان قصر

قسمتی از نامهٔ رفیق به خانواده‌اش

... به هر یک از دوستانم که حال مرا پرسیدند و اظهار ناراحتی کردند از قول من بگو: وقتی مبارزی میمیرد و یا به بند می‌افتد، ندبه و زاری کاری بیهوده است، باید سعی کرد مبارزین دیگری به جای او پرورد، جبر زمان خود به خود اینکار را می‌کند ولی شما هم سخت بکوشید.

فلور جان، سختی‌ها و مسئولیت زندگی بدوش تو سنگینی می‌کند. و می‌دانم از دستگیری من شدیداً غمگین هستی، این‌ها شدیداً به تو فشار آورده‌اند، اما وجدان تو آگاه و قلب تو مهربان است، نباید بگذاری رنج‌ها بر تو مسلط شود، نباید بگذاری بیش از این صورتت رنگ پریده و استخوانی شود و برای این‌ها کافی است امید را در دل خودت زنده نگه‌داری، امید به موفقیت، امید به پیروزی فردی و اجتماعی و امید به آینده‌ای بس بهتر و درخشان‌تر، همین امیدها است که همیشه مرا گرم و پرشور نگه می‌دارد.

زندان قصر، سال ۴۵— ۴۶

آقای نیکخواه

قهرمان را نمی‌توان با اعمال دون کیشوت مآبانهٔ خلق کرد و یا در منجلاب لجن پراکنی علیه حزب تودهٔ ایران مصنوعاً آبدیده نمود؛ قهرمان از میان توده‌ها برمی‌خیزد و هنگامی که تئوری انقلابی به میان آن‌ها برده شد، آن وقت است که از میان انبوهی کثیر، معدودی هم قهرمان واقعی برمی‌خیزد که در جریان پیکار مداوم روحیه قهرمانی را در دیگران تقویت می‌کند.

زندان شماره ۳ قصر، سال ۴۵

نقل به معنی از نگارنده

رفیق هوشنگ به خانواده‌اش عشق می‌ورزید. برادرانش را دوست داشت. برای برادرانش می‌نویسد:

با پشتکار و اراده‌ای که از شما سراغ دارم، اطمینان کامل دارم که پیروز و موفق خواهید شد.

رفیق شهید هوشنگ تیزابی در زیر شکنجهٔ سر شکنجه‌گر اطلاعات شهربانی خطاب به نیک‌طبع جلاد گفت:

«راستی اگر قرار باشد کسانی شکنجه شوند چه کسانی مستحق شکنجه شدن هستند؟ کسانی که به خاطر شهیدان و منافع طبیعی توده‌های ستمکش مبارزه کرده‌اند یا کسانی که میهن‌پرستان را به خاطر منافع اقلیتی مرتجع و وابسته به امپریالیسم قتل عام کرده‌اند؟

بدیهی است که خلق ایران پاسخ این پرسش را داده است و با نمایشات اعتراض‌آمیز، با تظاهرات خونبار خیابانی با جنبش‌های عدیده و قیام‌های به خون کشیده شده، رأی خود را به هیأت حاکمهٔ فاسد ایران داده است.

بدیهی است که این هیأت حاکمه است که باید با همهٔ عوامل بازدارنده‌اش، با کلیهٔ دستگاه‌های اجرایی و قضایی‌اش که در مقابله با مردم مبارز، به ویژه با زندانیان سیاسی همهٔ ضوابط اخلاقی، قوانین اجتماعی و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر را به هیچ انگاشته‌اند به کیفر خود برسند.»

نقل به معنی از نگارنده

زن در نظام‌های سرمایه‌داری

در نظام‌های سرمایه‌داری محبت و عشق صادقانه به زن بعنوان یک همفکر و همطراز، محتوی حقیقتی خود را از دست می‌دهد. محبت و عشق صادقانه جایش را به لذت جنسی بدون عشق می‌دهد.

لذت جنسی بدون عشق و محبت نیز که در این نظام‌ها رایج و متداول است فقط برای مدت کوتاهی می‌تواند فاصله دو انسان را از بین ببرد. اما به تدریج هرگونه احساس شخصی وفردی‌را در او می‌کشند، اراده‌ٔ او را با ماشین نامرئی اوهام و خرافات دربندمی‌کشند، زن‌رابه‌مهره‌بی‌ارزش تبدیل نموده و در بند اسارت خود می‌گیرند. لذا با نابودی نظام سرمایه‌داری و با الغای مالکیت خصوصی زمین، ابزار تولید و منابع تولید راه به سوی گسستن بندهای حقارت، محرومیت و همچنین رهائی کامل زن از قید بردگی و اسارت هموار می‌گردد.

نقل به معنی از نگارنده

دادخواست از دادگاه انقلاب

ریاست دادگاه صلح محل

همانطور که اطلاع دارید، در طول یک ربع قرن اخیر، رژیم سفاک و دست نشاندهٔ پهلوی زیرچترقانون اساسی، در دوره‌های گذشته چه جنایاتی که در حق مردم ما مرتکب نشد، منافع توده‌های محروم ما را به خاطر خود و به سود اربابانش زیرپا گذاشت، با اتکا و حمایت سرمایه‌داران بین‌المللی و سازمان‌های پلیسی اش به چشم‌ها و دهان‌های بسته، حکومت کرد، لیکن میهن‌پرستان و انقلابیون راستین ایران، برای اعتلا و عظمت ایران و برای احیای عدالت اجتماعی، استقلال و آزادی در شرایط استبداد، اختناق، و ترور افکار، بی‌وقفه و پیگیر دست به مبارزه زدند و از ایثار جان خود و خون فرزندان خویش دریغ نورزیدند.

در یک ربع قرن اخیر، مردم ایران برای برقراری عدالت و آزادی چه فداکاری‌هایی که نکردند و چه قربانی‌ها که ندادند، ولی عوامل بازدارنده، جهت سرکوب مردم بی‌دفاع به هر بهانه و شیوه‌ای برای دستگیری و از پای درآوردن مبارزین، استفاده نمودند.

دستگیری کسانی که علیه دیکتاتوری و اختناق پلیسی، علیه نبودن استقلال قوه قضائیه، علیه نبودن آزادی‌های فردی و اجتماعی، علیه تعطیل احزاب و سازمان‌های مترقی و اتحادیه‌های کارگری و صنفی، علیه نبودن اجتماعات و تظاهرات مسالمت‌آمیز و علیه عدم آزادی‌های عقیدتی لب به اعتراض می‌گشودند، به شدیدترین وجه سرکوب می‌شدند.

من هم در طول حیات خود یعنی از آن زمانی که به ظالمانه بودن نظام فاسد گذشته پی بردم به خاطر استیفای حقوق از دست رفتهٔ اجتماعی و به خاطر به

دست آوردن استقلال و آزادی در صفوف حزب تودهٔ ایران و در پرتو اندیشه‌های انسانی، علمی، انقلابی و انترناسیونالیستی آن پیگیرانه و بی وقفه با ظلم و ستم، با استبداد و بیدادگری، با استثمار و استعمار، در حد توانم به مبارزه برخاسته‌ام. ولی از آنجا که آزادی‌خواهی و میهن‌دوستی در رژیم وابسته به امپریالیسم و جنایت‌کار شاهنشاهی جرم و خیانت محسوب می‌شد به همین جهت چندین بار بازداشت و به زندان روانه شدم و نیز به دنبال بازجویی‌ها و بازپرسی‌های شبانه‌روزی توأم با شکنجه به موجب حکم فرمایشی شمارهٔ ۵۴— ۴۶/۶/۴ صادره از بیدادگاه تجدید نظر شمارهٔ ۱ دادرسی ارتش به استناد بند ۱ مادهٔ ۱ قانون مجازات مقدمین علیه به اصطلاح امنیت و استقلال کشور به سه سال حبس مجرد محکوم و پس از پایان زندان به علت این که حاضر نشدم از عقاید خود دست بردارم مغضوب ساواک بودم، و این سازمان جنایت کار اجازه نداد که برای تأمین معیشت هشت سر عائله‌ام یعنی همسر و هفت فرزندم کاری جست و جو کنم. برای یافتن کار به هرکجا که روی آوردم حتی از کار کردن در دکان‌ها و کارگاه‌های کوچک کفاشی نیز ساواک ممانعت می‌ورزید.

در سال ۴۹ در یک کارگاه خصوصی در بیابان‌های گرم و سوزان بندرعباس و بعد در حومهٔ بد آب و هوای مسجد سلیمان مشغول کار شدم، اما هنوز چند ماهی از اشتغال من در این شرکت نگذشته بود که به دستور ساواک مسجد سلیمان و رئیس ساواک این شهرستان سرهنگ سالاری بیکار و ناچار بازگشت به تهران شدم.

در اینجا با مساعدت رفیق شهید هوشنگ تیزابی که به تازگی از زندان آزاد شده بود نشریهٔ **بسوی حزب** را به طور مخفی منتشر کردیم و به وسیلهٔ این نشریه انقلابیون راستین خلق را به مبارزه و اتحاد عمل علیه استبداد بی امان شاه مخلوع و رژیم سرنگون شدهٔ آن دعوت نمودیم، ولی از آنجا که عوامل بازدارنده و سرکوبگر مردم بی‌دفاع، ازهرشیوه و بهانه‌ای جهت‌دستگیری و از پادرآوردن مبارزین استفاده می‌نمود، هنگام شب با یورش سبعانه و تفتیش بی‌مقدمهٔ مخفیگاه بنیادگذار این نشریه (بسوی حزب) همرزم شهید هوشنگ تیزابی را دستگیر نمودند و در هفتم تیرماه ۵۲ با شیوه‌های وحشیانه این رزمندهٔ توده‌ای را زیر شکنجه کشتند و بعد به تعقیب من پرداختند، ولی عاقبت در اوایل سال ۵۴ هنگامی که به پناهگاه خود واقع در شهر آبادان می‌رفتم به وسیلهٔ نیروهای انتظامی و مأمورین ساواک

محاصره، دستگیر و بازداشت و بعد از ماه‌ها بازجویی و بازپرسی شبانه‌روزی توأم با شکنجه راهی بیدادگاه‌های نظامی شدم.

در این بیدادگاه به ۱۴ سال حبس محکوم که بعد از ۴ سال با پیروزی نسبی انقلاب شکوهمند ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلق‌های ستمدیدهٔ ایران در سوم آبانماه ۱۳۵۷ به اتفاق ده‌ها تن زندانی سیاسی دیگر از زندان قصر آزاد شدم.

اکنون مصراً خواستار استرداد شاه خائن، محاکمه و مجازات این جنایت‌کار تاریخ هستم. بنا به دلایل فوق‌الذکر علیه او به شرح زیر اعلام جرم می‌نمایم:

۱. به خاطر قتل ناجوانمردانهٔ رفیق و همرزم شهیدم هوشنگ تیزابی در زیر شکنجه.

۲. به خاطر یورش ضابطین نظامی و عوامل ساواک به خانه‌ام و هتک حرمت افراد و حریم خانواده‌ام.

۳. به خاطر بازداشت و شکنجه‌های وحشیانه و زندانی کردن خودم و به خاطر ضرر و زیانی که از این طریق برمن وارد شده است.

لازم به تذکر است که این اولین ادعانامه‌ای است که بعداز سرنگونی شاه منفور به دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی ایران تقدیم می‌دارم. لیکن اولین ادعانامه نیست که من به عنوان یک کارگر کفاش علیه آن رژیم سفاک و خون‌آشام به مراجع صالحه تسلیم داشته‌ام. در سال ۵۴ هنگامی که هنوز در زندان اوین زندانی بودم در جنایات عدیدهٔ شاه آدمکش پهلوی طی نامه‌ای به کانون وکلای دادگستری، جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر علیه این ام‌الفساد قرن اعلام جرم نمودم و رونوشت آن را برای درج به روزنامه‌های اطلاعات و کیهان فرستادم اما متأسفانه نمی دانم چرا تا به حال از درج آن خودداری شده است. عین این ادعانامه هم‌اکنون آماده است و امیدوارم که رئیس دادگاه مستقل صلح محل اجازه بفرمایند تا در این دادگاه حاضر شوم و این ادعانامه را قرائت نمایم.

تاریخ خونبار حزب تودهٔ ایران ثابت نموده، که بحق و از نقطه نظر منافع زحمتکشان ایران و نیز با تعهد و اعتقاد عمیق به جمهوری اسلامی و انقلاب ایران بین سیاست‌های تجاوزکارانه و ستم گرانهٔ امپریالیست‌ها و سیاست صلح‌جویانه و آزادی‌خواهانهٔ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، تفاوت‌های کیفی قائل است.

حزب ما با چنین برخوردی، گسترش روابط و همکاری متقابل و صمیمانه را با همهٔ نهضت‌های رهایی بخش جهان و کشورهای مترقی و در رأس آن‌ها،

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ضامن استقلال واقعی کشورمان و حامی طبیعی کلیهٔ زحمتکشان و جنبش‌های رهایی بخش ملی جهان می‌داند.

علی‌رغم افتراها و اتهامات ناروا علیه مشی اصولی و انقلابی حزب تودهٔ ایران در حمایت قاطع و بی‌دریغ از انقلاب و جمهوری اسلامی که از جانب مدعیان دروغین پرولتاریا، از جانب عناصر ناآگاه، مغرضین و ضد انقلابیون، ناجوانمردانه علیه حزب ما وارد می‌گردد، با صراحت نشان داده که حزب تودهٔ ایران در راه پیش‌برد اهداف انقلاب و در کنار مبارزات حق‌طلبانهٔ زحمتکشان ایران قاطعانه و صادقانه با دشمنان انقلاب ایران به مبارزه برخاسته است.

این سیاست از سرشت حزب تودهٔ ایران ناشی می‌شود که خود تبلور عدم رضایت و خشم توده‌های ستم‌دیده‌ای بوده که با گرایشات ترقیخواهانه و بالنده و پیکارجویانه، همواره خواهان تغییر بنیادی در وضع زندگی غیرقابل تحملشان بوده‌اند.

اصولاً پیدایش حزب تودهٔ ایران ضرورت تاریخی میهن ما و تجلی بخش گرایشات ترقیخواهانهٔ کارگران و دهقانان ایران بوده که همواره می‌خواهند، چنگال جهل، بی‌سوادی و روابط قرون وسطایی را از کشور کوتاه کرده و با ارتقا دادن سطح دانش عمومی جامعه و نیز به کار گرفتن آخرین دستاوردهای تکنیکی، راه‌های ترقی و تعالی جامعه را به سوی یک جامعهٔ آزاد، آباد و مستقل هموار نمایند.

خوشبختانه سرنگونی دودمان منفور وسفاک پهلوی دوران نوینی را در اعتلای مبارزات خلق‌های ستم کشیدهٔ ایران و نیروهای راستین انقلابی که در دوران رژیم دیکتاتوری، ضد خلقی و فاشیستی، مورد شدیدترین حملات و فشارهای ضد بشری قرار گرفته بودند گشود و جبههٔ واحد ضد دیکتاتوری این نیروهای انقلابی با اتحاد و بسیج توده‌های زحمتکش تحت رهبری امام خمینی رژیم ضد خلقی و افسار گسیخته را سرنگون ساختند، و گام‌های سترگی در مسیر مبارزات ضدامپریالیستی و خلقی مردم میهن ما برداشتند.

بنابراین حزب تودهٔ ایران به حکم انترناسیونالیست بودن خود، به حکم ضرورت و قانونمندی‌های تاریخ در این مسیر گام می‌نهد و برای تعمیق انقلاب خلقی و ضد امپریالیستی مردم ایران از هیچ یک از شیوه‌های مبارزه که دست امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم خونخوار آمریکا را کوتاه نماید،

روگردان نیست و همچنین با هر نیرویی که بخواهد حامیان اصلی انقلاب، یعنی توده‌های ملیونی زحمتکشان را مأیوس کند و رهبریت انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران را در این لحظات خطیر، تضعیف نماید، درعمل، به مبارزه برخاسته است.

مبارزات حزب ما در سال‌های گذشته علیه فاشیسم، خونخوارترین دشمن بشریت چون برگ زرینی در تاریخ مبارزات خونبار مردم میهنمان جاودانه ثبت شده است.

مبارزهٔ حزب تودهٔ ایران که در متن مبارزه‌ای طولانی و خونبار در سالیان گذشته علیه فاشیسم، نژادپرستی، جهل و فقر شروع شده تا به امروز که مبارزه علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکای جهانخوار همچنان ادامه دارد، از افتخارات حزب ما بوده و خواهد بود.

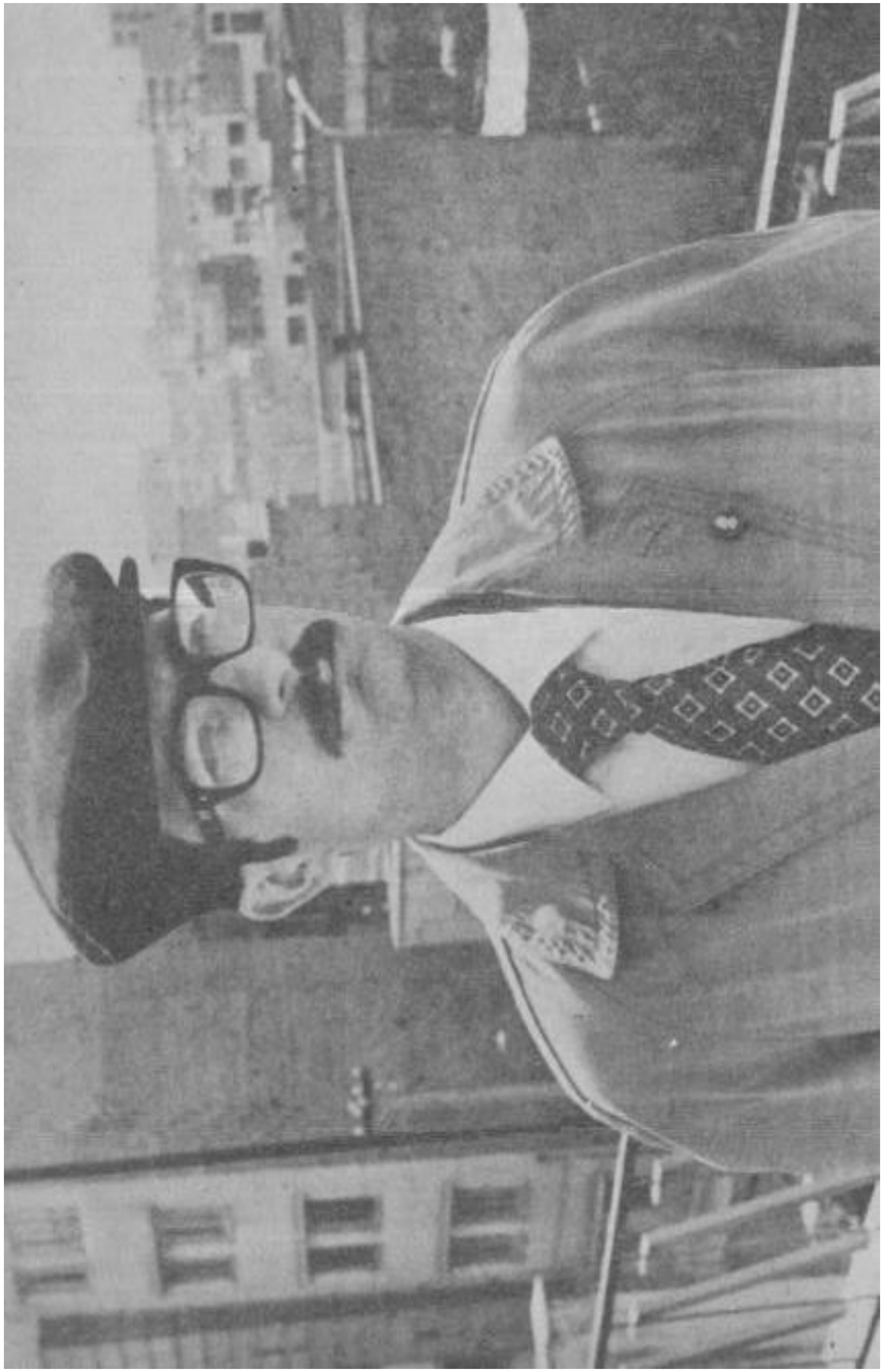

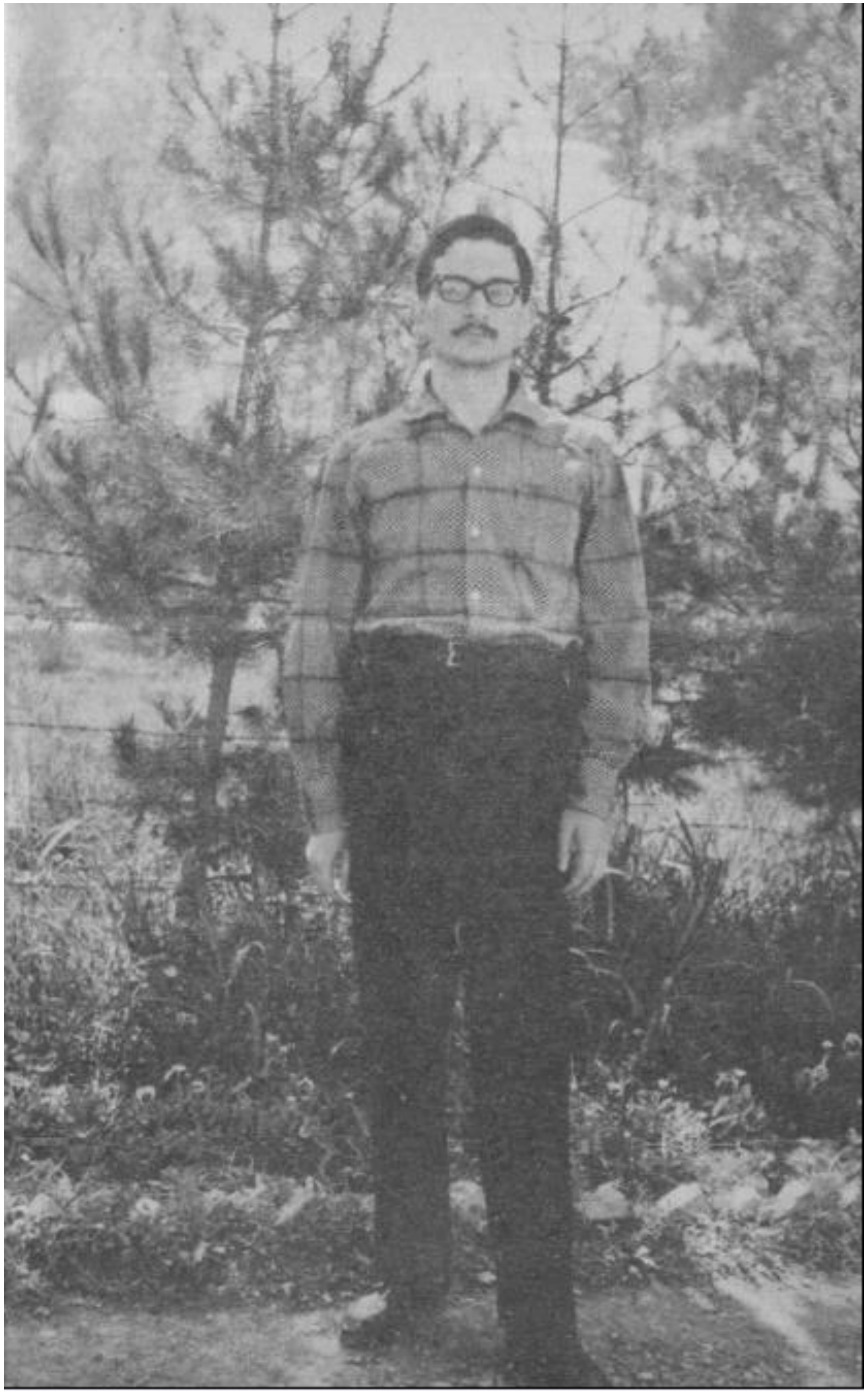

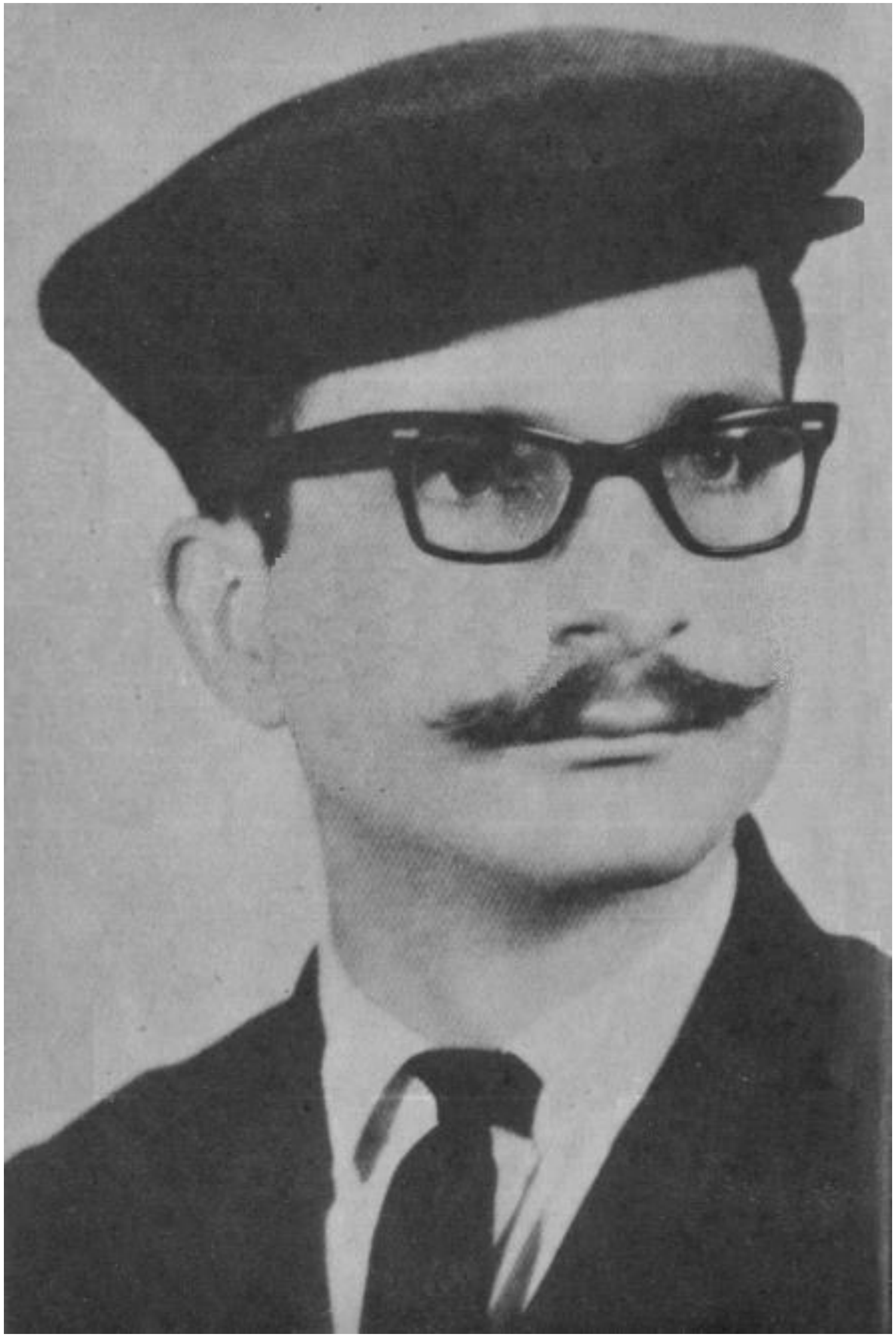

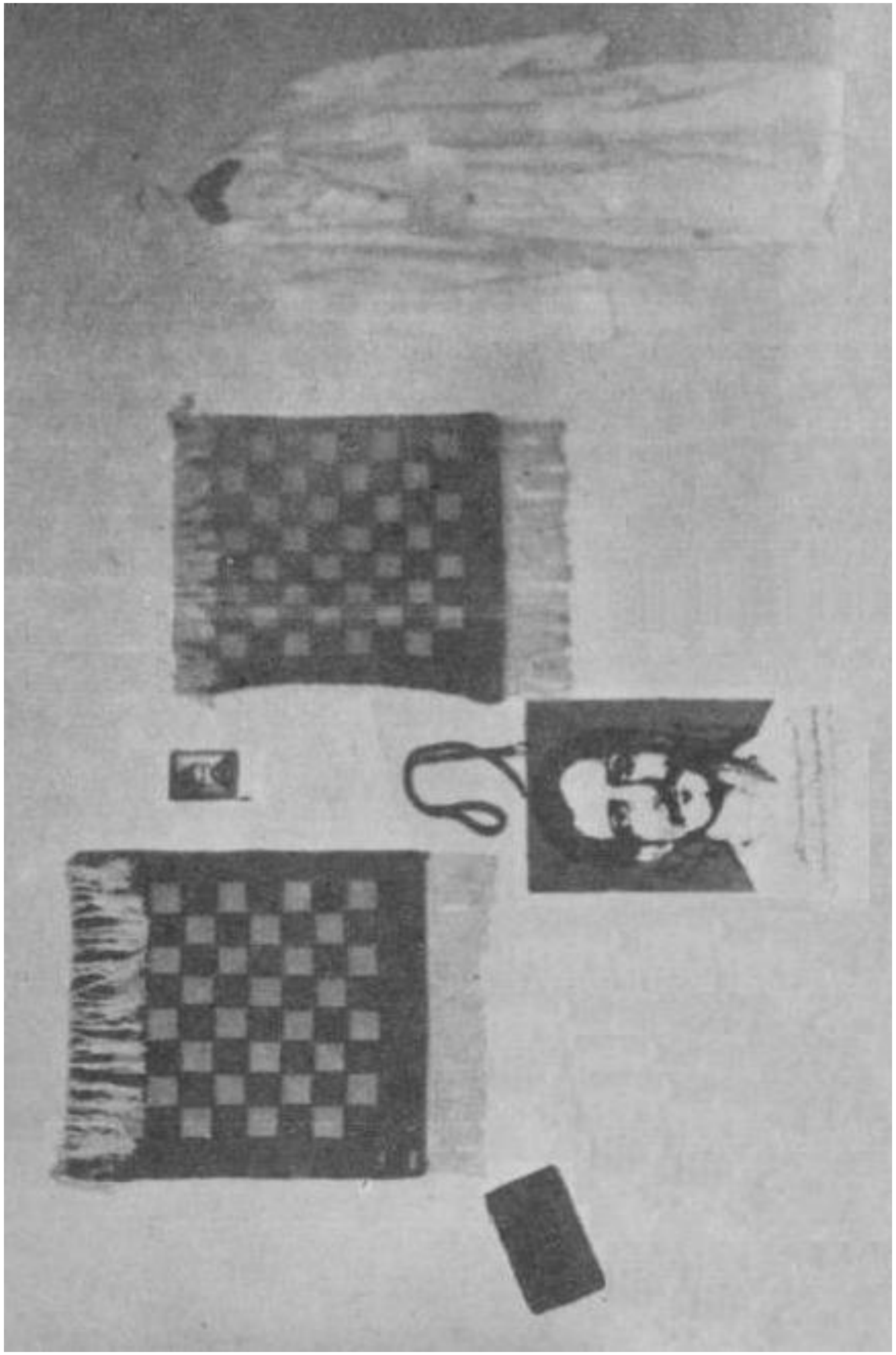

نمونه‌ای از دست بافته‌های رفیق شهید هوشنگ تیزابی در زندان شماره ۴ قصر . دو
فرش شطرنجی و یک فرش با تصویر ستارخان یک عدد کیف کوچک

منتشر شد:

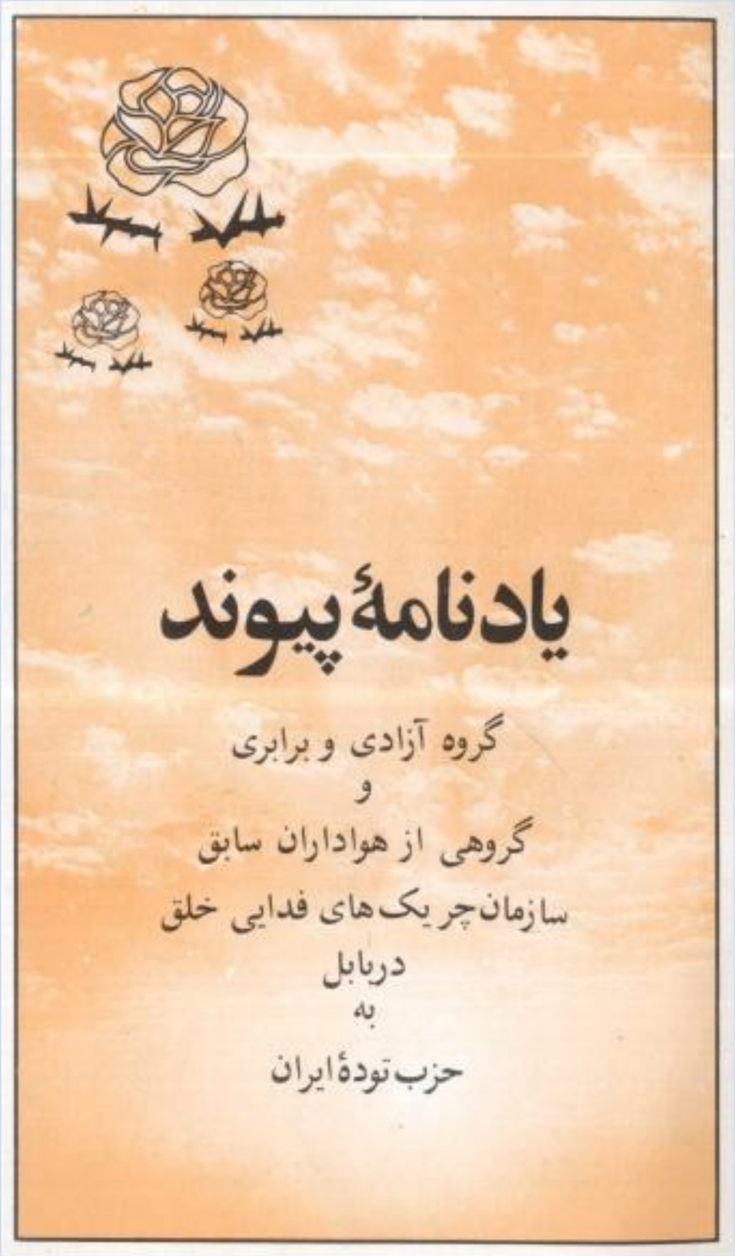

... روزهای انقلاب —پیش و پس از قیام— روزهای آموختن از واقعیات درخشانی بود که هر پیشداوریی را ذوب می کرد. صحت اعجاب‌انگیز شعارها و تاکتیک‌های حزب و پایمردی توده‌ای‌ها در اجرای رهنمودهای حزب، و در کنار آن سردرگمی و چپ‌روی‌های غیرقابل درک وجنون‌آمیز، و در عین حال دنباله‌روی سازمان چریک‌ها از حوادث روز، ما را خود بخود به‌سوی حزب جذب می کرد و در مورد ریشه‌های عمیق خصلتی و طبقاتی انقلابی گری خرده‌بورژوازیی به فکر فرو می‌برد. در این ضمن ما شجاعت تماس گرفتن با حزب را در خود یافتیم...

از: مصاحبه با رفقایی از گروه آزادی و برابری

... غروب روزی که از دبیرخانه حزب بیرون آمدیم، از بهترین روزهای زندگی ما است. افق وسیعی در پیش رویمان گشوده شده‌بود. اینک تبلور سوسیالیسم را در ایران دریافته بودیم.

از: مصاحبه با گروهی از هواداران سابق سازمان چریک‌های فدایی خلق در بابل

نشر: گروهی از هواداران حزب تودهٔ ایران

بها ۵۰ ریال

مارکس، انگلس، لنین

در زندگی خصوصی

گردآورنده و مترجم: مریم فیروز

مارکس، انگلس، لنین در زندگی خصوصی
گردآورنده و مترجم: مریم فیروز

انتشارات حزب توده ایران

ولادیمیر
کورولنکو
نابینای نوازنده

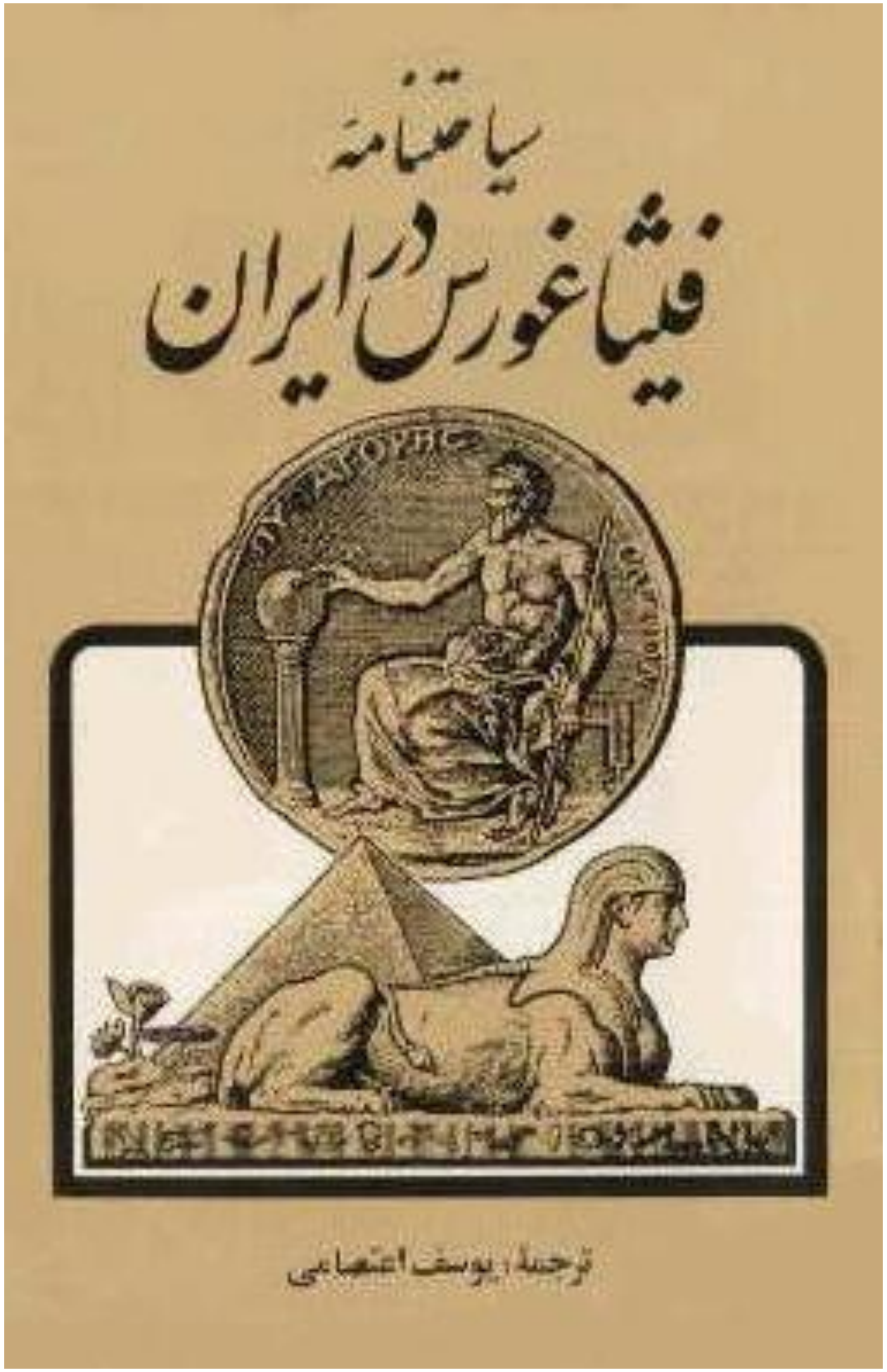
سیاحتنامه
فیثاغورس در ایران
ترجمهٔ: یوسف اعتصامی

انتشارات سازمان جوانان توده ایران

در کتاب‌خانه «به سوی آینده»:

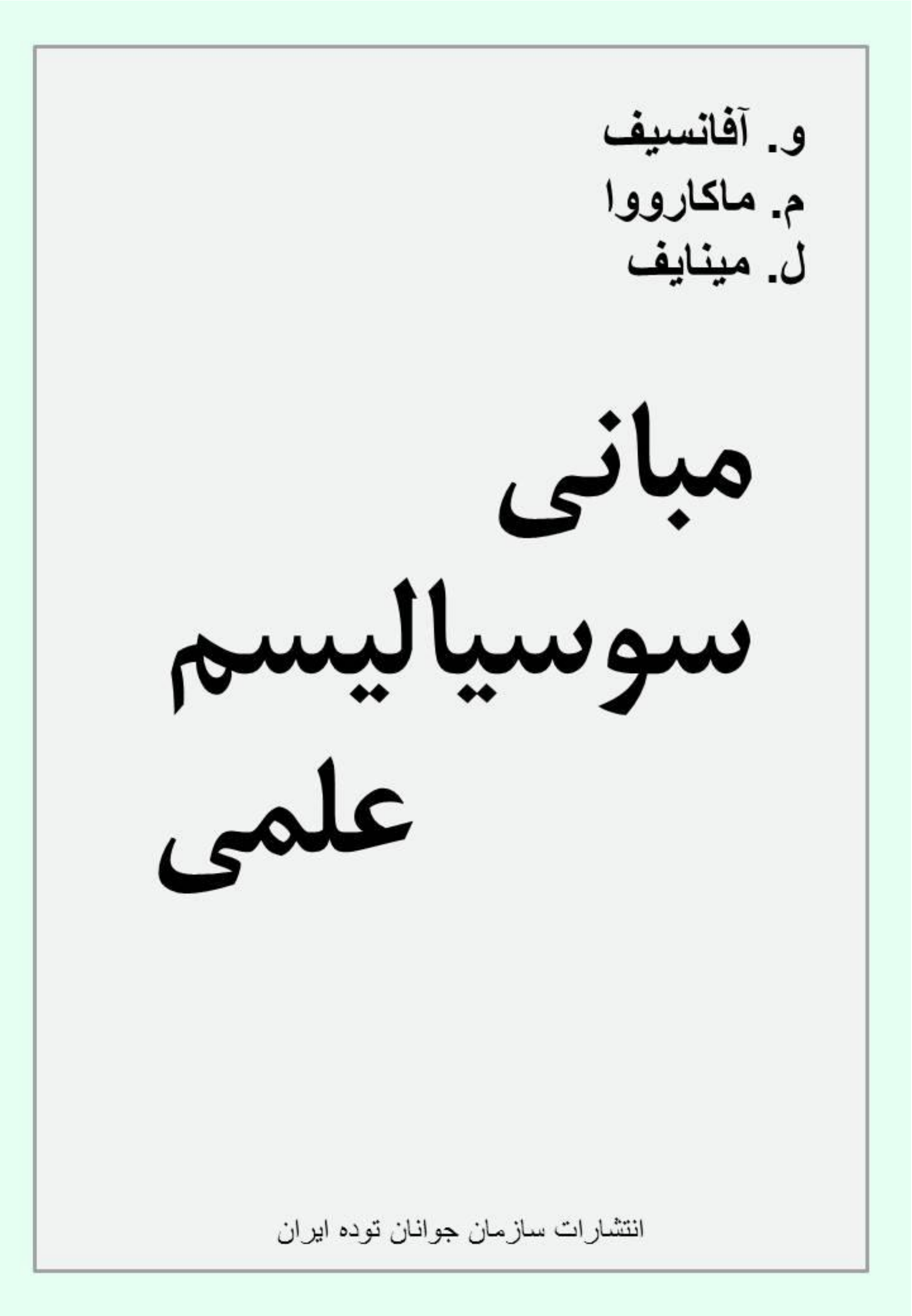

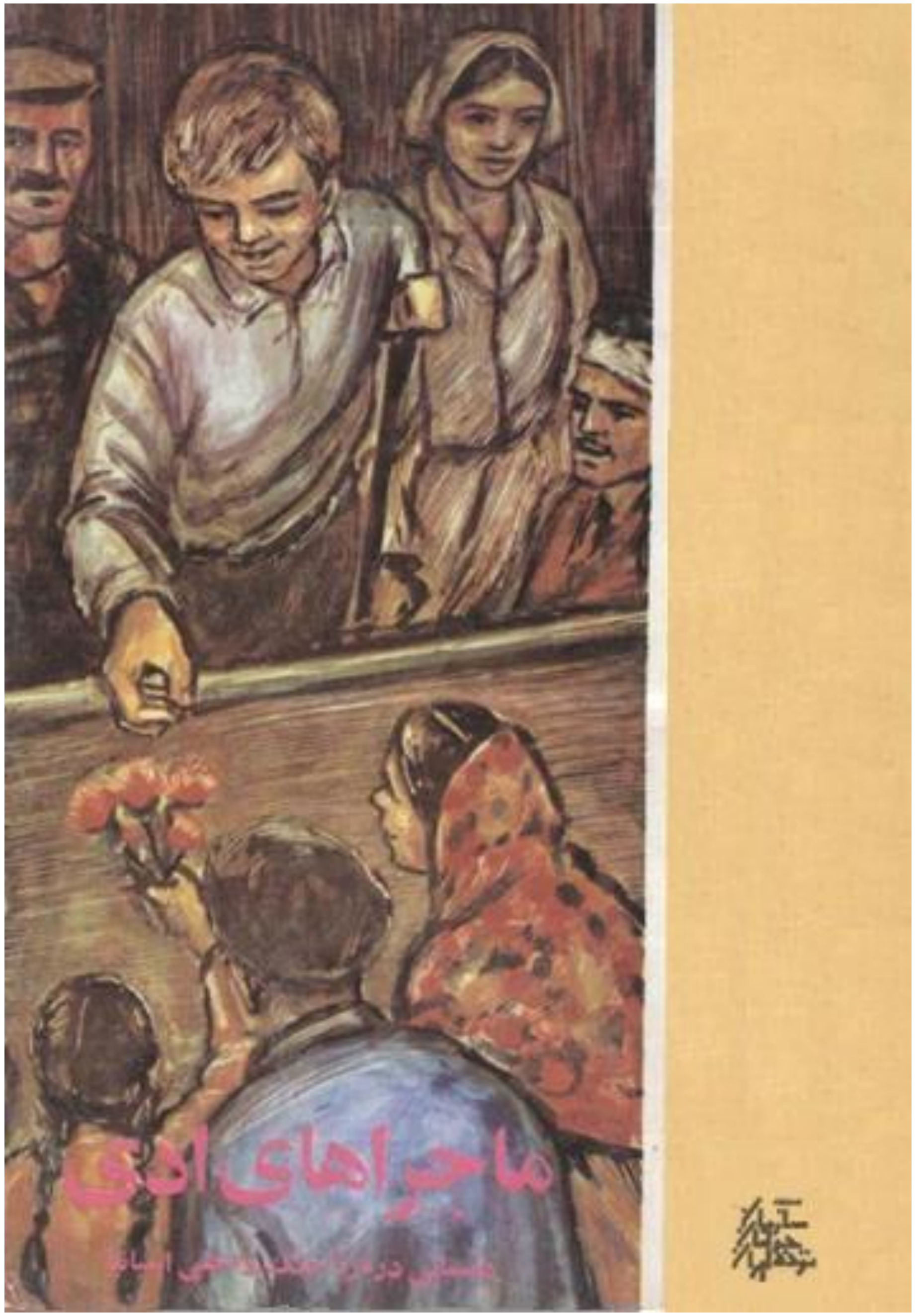

انتشارات حزب توده ایران

در کتاب‌خانه «به سوی آینده»:

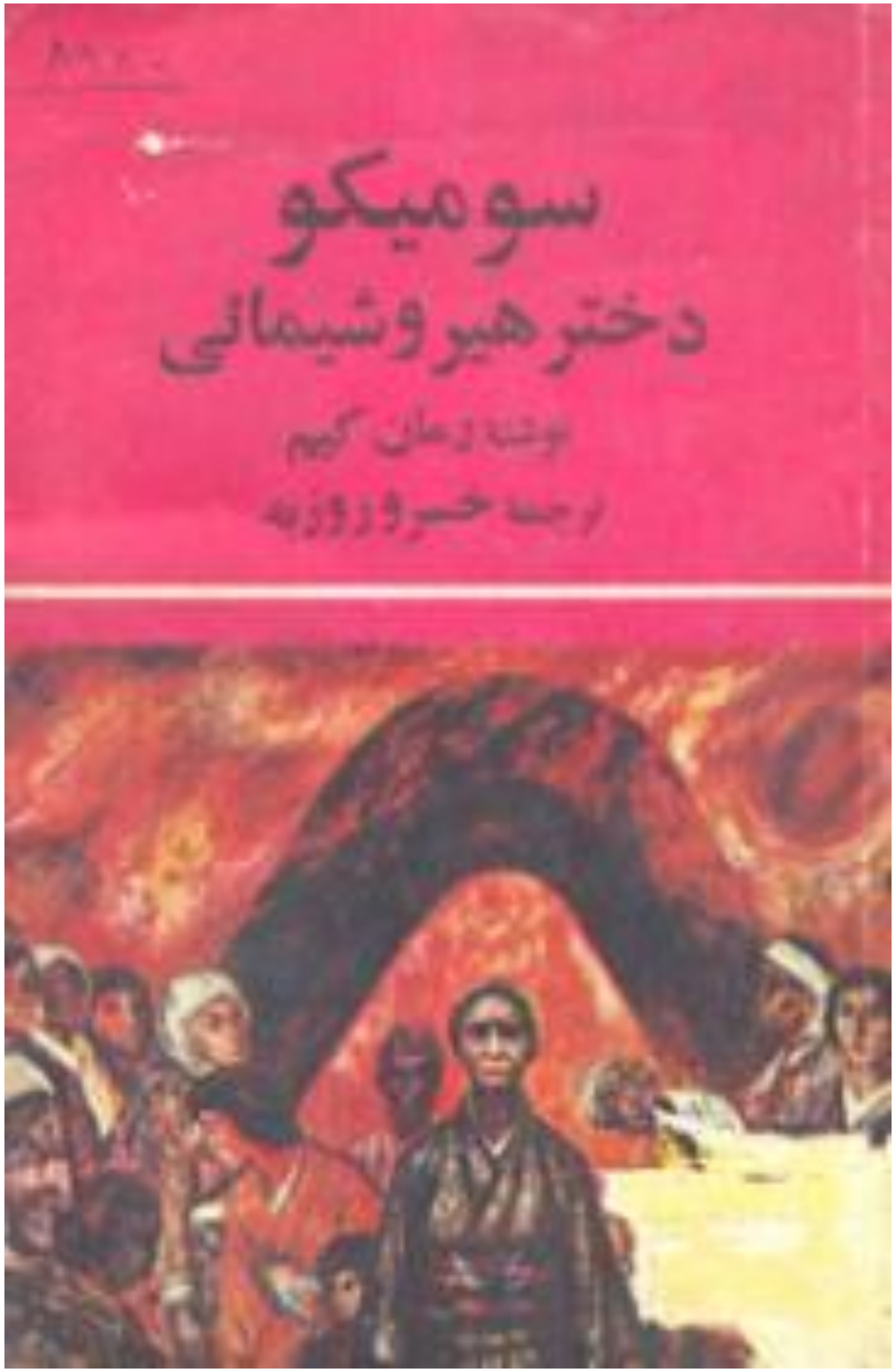

به زودی منتشر می‌شود.

لابەکنان هرکز !

رودریگو روخاش

(عضو کمیتەی مرکزی حزب کمونیست شیلی و سردبیر ال‌سیگلو: ارگان مرکزی حزب)

و

داستان‌هایی دربارەی لنین

(از نویسندگان شوروی)

ترجمه: ر. ف.

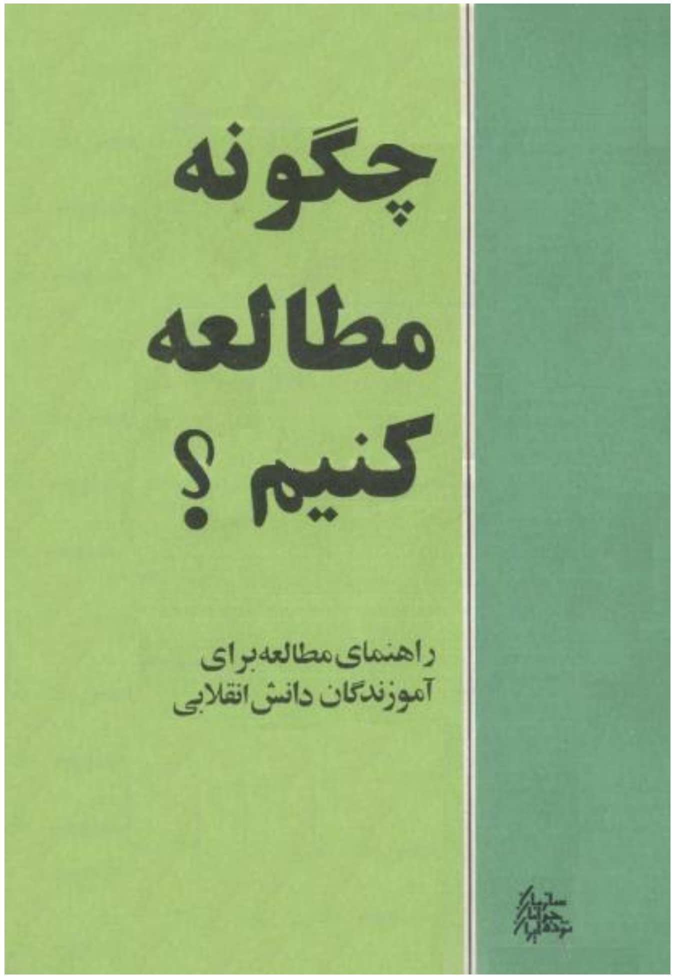

کتاب‌خانه «به سوی آینده» در نظر دارد بخش اعظم کتاب‌هایی مندرج در کتاب‌های راهنمای مطالعه موسوم به «چگونه مطالعه کنیم؟» از انتشارات **سازمان جوانان حزب توده ایران** و «با کدام کتاب‌ها آغاز کنیم؟» از انتشارات **کانون دانش‌آموزان ایران** را در دسترس علاقمندان قرار دهد. ما را یاری کنید!

(... کار و دانش را به تخت زر بنشانیم ...)

انتشار این سری از کتاب‌های کتاب‌خانه «به‌سوی آینده» به‌افتخار قرار گرفتن قریب‌الوقوع در آستانه‌ی هفتادمین سالگرد آغاز پیکار حزب طراز نوین توده‌ها: **حزب توده ایران**، در راه تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان، در راه بهروزی میهن و استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، تقدیم علاقمندان می‌گردد .

کتابخانه «به سوی آینده»، (هوادار حزب توده ایران)